

رابطه الگوهای حقوقی اداره خانواده با حقوق مالی زوجین

علیرضا عالی پناه^۱، محمد صادقی^۲، مصطفی شفیعی زاده خولنجانی^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۱۰/۱۴ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۳/۳۰)

چکیده

این مقاله در صدد است بر اساس پاسخی که به رابطه الگوهای حقوقی اداره خانواده با نظام حقوقی حاکم بر روابط مالی زوجین می‌دهد، به سیر قانون‌گذاری این حوزه در ایران بپردازد. به عقیده نگارندگان، حقوق مالی زوجین در واقع تنظیم اقتدار دوطرف نکاح در خانواده را هدف گرفته و بازتاب‌دهنده جایگاه هر یک از زوجین در ساختار قدرت در خانواده است. نظام‌هایی که بر استقلال مالی زوجین و تحمیل مسؤلیت‌های مالی اداره خانواده بر زوج تأکید می‌کنند، بیش‌تر به الگوی ریاستی اداره خانواده و نظام‌هایی که بر اشتراک اموال زوجین و تقسیم مسؤلیت‌های مالی اداره خانواده تأکید دارند، بیش‌تر به الگوی مشارکتی اداره خانواده تمایل دارند. با عنایت به تشدید مسؤلیت‌های مالی زوج در قوانین ایران در سال‌های گذشته، هرچند هدف خودآگاه قانون‌گذار ایرانی از این امر، تدارک نقص نظام‌های حمایت اجتماعی از بانوان در کشور بوده است، اما خواسته یا ناخواسته، در جهت تحکیم الگوی ریاستی در نکاح دائم گام برداشته است.

واژگان کلیدی: الگوی حقوقی مدیریت خانواده؛ الگوی ریاستی اداره خانواده؛ الگوی مشارکتی اداره خانواده؛ حقوق مالی زوجین

۱. استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)؛ Email: alipanah_a@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه مفید؛ Email: sadeqi67@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری؛ Email: mostafa863@gmail.com

مقدمه

اثر مستقیم عقد نکاح، ایجاد رابطه زوجیت بین دو طرف عقد است که آثار حقوقی مهمی در روابط شخصی و مالی زوجین بر جای می‌نهد. یکی از بحث‌انگیزترین آثار نکاح دائم در حقوق ایران، ریاست مرد بر خانواده؛ موضوع ماده ۱۰۵ ق.م.ا است که در سبک زندگی ایرانیان ریشه دارد و حاکی از انتخاب الگوی ریاستی برای اداره خانواده از سوی مقنن ایرانی است. مقاله حاضر هدف خود را پرسش از رابطه الگوهای اداره خانواده با نظام حقوقی حاکم بر روابط مالی زوجین قرار داده و در صدد است به تحلیل سیر قانون‌گذاری در ایران در این حوزه بپردازد. به جهت رعایت اختصار، از این پس به جای "نظام حقوقی حاکم بر روابط مالی زوجین" از اصطلاح "حقوق مالی زوجین" استفاده خواهد شد. روشن است که در تعبیر اخیر، مراد از حقوق، مجموعه قواعد حاکم بر رابطه یا روابط خاص است. برای پاسخ به پرسش مقاله لازم است نخست الگوهای حقوقی اداره خانواده و لوازم حقوقی هریک از این الگوها و موضع حقوق ایران در مورد آن‌ها بررسی شود؛ سپس حقوق و تکالیف مالی زوجین در ایران احصاء و نظام حقوقی حاکم بر روابط مالی زوجین تبیین شود و در پایان، نسبت حقوق مالی زوجین با ریاست مرد بر خانواده توضیح و سیر تقنین در این حوزه تحلیل گردد.

۱- الگوهای حقوقی اداره خانواده

نظام‌های حقوقی براساس الزامات ناشی از سبک زندگی دو الگو برای اداره خانواده پیشنهاد کرده‌اند: "الگوی ریاستی" و "الگوی مشارکتی". در الگوی نخست، یکی از دو طرف نکاح مسؤولیت اداره خانواده را در چارچوب قوانین بر عهده دارد و بر این اساس درباره تشخیص مصالح زندگی مشترک و حل مسائل آن نظر رییس خانواده قاطع و به لحاظ حقوقی، الزام‌آور است و نقض آن، طرف ناقض را با ضمانت اجرا مواجه می‌کند. در حالی که در الگوی دوم، مسؤولیت اداره خانواده به صورت مشترک بر عهده دو طرف نکاح است و این نظر مشترک زوجین است که در تشخیص مصالح خانواده و حل مسائل زندگی مشترک تعیین‌کننده است. آنچه در این مجال مورد نظر است، نه ارزش‌گذاری بین دو الگو که تبیین صحیح ابعاد هریک از این دو است.

۱-۱- الگوی ریاستی اداره خانواده

در الگوی ریاستی خانواده، یکی از دو طرف نکاح مسؤولیت اداره خانواده را در چارچوب

قوانین بر عهده دارد و بر همین اساس درباره تشخیص مصالح زندگی مشترک و حل مسائل آن، نظر رییس خانواده قاطع و به لحاظ حقوقی الزام آور است. حقوق ایران در نکاح دائم از این الگو پیروی کرده و در ماده ۱۱۰۵ ق.م. «ریاست خانواده [را در روابط زوجین] از خصایص شوهر» دانسته است. مبنای این قاعده را باید در منابع فقه اسلامی، البته با تفسیر شیعی امامی، جست. مهم‌ترین مستند این قاعده آیه ۳۴ از سوره مبارک نساء است که می‌فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»؛ هرچند فهم معنا و تفسیر این آیه مشکل به نظر می‌رسد؛ زیرا:

الف) معلوم نیست که جمله «الرجال قوامون على النساء» در صدد بیان حکم الهی و خبر در مقام انشاء است یا در مقام اشاره به یک واقعیت اجتماعی. اگر بیان حکم الهی مراد باشد، ادامه آیه تا «من أموالهم» بیان علت و مصالح جعل این حکم خواهد بود و گرنه، بیان علل شکل‌گیری پدیده اجتماعی مورد بحث. به نظر نگارندگان، سیاق آیه بر خلاف آنچه شهرت یافته، با احتمال دوم سازگاری بیشتری داشته و در مقام اشاره به یک پدیده اجتماعی و تبیین علت آن است؛ زیرا اگر احتمال اول مراد می‌بود، انفاق مردان بر زنان نمی‌توانست علت و سبب قوامیت رجال باشد، بلکه معلول قوامیت مردان و مسبب از آن شمرده می‌شد.

ب) واژه قوامون جمع قوام صیغه مبالغه است که در لغت به معنای تولی، مراقبت، ظهور، ثبوت و دوام آمده است. [۳۰، ش: ۶۶۳] از این میانه، دو معنای: تولی و مراقبت، تناسب بیشتری با سیاق آیه دارد؛ هرچند معنای اول شامل‌تر بوده و معنی دوم را نیز دربرمی‌گیرد. با این وجود، برخی از لغت‌نویسان "قام على الأمر" را به معنای "راقبه" دانسته‌اند [همان: ۶۶۴] که در این صورت، آیه معنای محدودتری خواهد داشت.

ج) اطلاق آیه حکایت از اطلاق ریاست مردان بر زنان دارد، در حالی که ریاست زوج بر زوجه تنها منحصر به محیط خانواده و شؤون زوجیت است؛ زیرا ریاست مرد بر خانواده به این معنا نیست که مرد قائم به کارها و امور مختلف زن گردد و زن هیچ ولایت و ریاستی بر امور خویش نداشته باشد. لذا، ریاست در مفهوم ما شامل هر چیزی نمی‌شود، بلکه مختص به دایره زوجیت و رابطه همسری است. [۲۱، ص ۱۱۳] بنابراین، اسلام بر زن واجب نکرده است که از شوهر به طور مطلق اطاعت کند، به‌گونه‌ای که تفکر و خواست او در زندگی خصوصی و اجتماعی‌اش مختل شود. [۲۰، ص ۹۱]

د) مراد از عبارت «بما فضل الله بعضهم على بعض» معلوم نیست؛ زیرا اگر احتمال

نخست صحیح باشد، این جمله در صدد بیان اولین حکمت جعل ریاست برای مردان در خانواده است و به این واقعیت اشاره دارد که برای اداره زندگی جمعی در خانواده، چاره‌ای جز برتری‌دادن برخی بر برخی دیگر نیست و خداوند نیز چنین کرده است؛ در حالی که اگر احتمال دوم صحیح باشد، این جمله در صدد بیان ویژگی‌های مختلف انسان است و به سبب نقش مهمی که این ویژگی‌های تکوینی در جوامع سنتی دارد، زمینه‌ساز قوامیت رجال بر نساء شده است. البته باید توجه داشت که در این صورت، این جمله از آیه در مقام بیان برتری مطلق تکوینی مردان بر زنان نیست؛ چرا که در این صورت، بایستی از تعبیر "بما فضلهم الله علی النساء" استفاده می‌شد نه "بما فضل الله بعضهم علی بعض".

ه) آیه درباره علت برتری مردان بر زنان، بر فرض صحت احتمال نخست و ویژگی‌هایی که زمینه‌ساز قوامیت مردان بر زنان شده است، بر فرض صحت احتمال دوم، ساکت است و فهم این امر مستلزم ارائه تحلیل‌های فرامتنی است. [نک. ۲۷، ش: ۱۱۶] بر این اساس، «اداره امور زنان [در خانواده] به دو علت بر عهده مردان گذاشته شد: اولاً به این علت که [اداره زندگی اجتماعی در خانواده مستلزم برتری‌دادن برخی بر برخی دیگر است و] خداوند [نیز] برخی را بر برخی دیگر برتری داده است و ثانیاً به این علت که انفاق و تأمین هزینه‌های زندگی بر عهده مردان است». البته باید توجه کرد که در تعبیر قرآنی، روایی و حتی فقهی از "مسئولیت اداره خانواده" به "ریاست" تعبیر نشده است، اما قانون‌گذار ایرانی این تعبیر را پسندیده و در ماده ۱۱۰۵ ق.م. از آن بهره برده است. بنابراین، گرچه واژه "رئیس" در لغت به معنای بزرگ، پیشوا [۳۱، ج ۲: ۱۶۳۳] و آقای قوم [۲۲، ج ۲: ۲۲۵] آمده است؛ اما مراد از ریاست مرد بر خانواده، همان «اقتداری [است] که [شرعاً] به زوج داده شده است ... تا بتواند به بهترین شکل از عهده... [وظیفه سرپرستی اداره امور خانواده و محافظت از اعضای آن در چارچوب مصالح خانواده] برآید». [۱۹، ج ۱، ص ۲۸]

۲-۱- الگوی مشارکتی اداره خانواده

در مقابل الگوی ریاستی مرد بر خانواده، الگوی مشارکتی قرار دارد که بر اساس آن، مسئولیت اداره خانواده به صورت مشترک بر عهده دوطرف نکاح بوده و این نظر مشترک زوجین است که در تشخیص مصالح خانواده و حل مسائل زندگی مشترک تعیین‌کننده خواهد بود. این امر، تقسیم مسئولیت بین زوجین در زمینه‌های مختلف را به دنبال دارد

و نظام اشتراک اموال و تکلیف دوطرف نکاح برای تأمین معاش خانواده از نمودهای بارز آن به شمار می‌رود. در دوران معاصر از این الگوی اداره خانواده استقبال شده و بسیاری از کشورهای غربی، فارغ از نظام حقوقی متبوع خود، این الگو را پذیرفته‌اند. به عنوان مثال، در کشورهای فرانسه و سوئیس که پیرو نظام حقوقی رومی - ژرمنی هستند، هریک از زوجین، در حد توانایی خود، ملزم به پرداخت هزینه‌های زندگی هستند. هم‌چنان‌که در کشورهای انگلستان و ایالات متحد آمریکا که پیرو نظام حقوقی کامن‌لا به حساب می‌آیند، پرداخت هزینه‌های زندگی بر عهده دوطرف و وظیفه‌ای دو جانبه به شمار می‌رود و نظام اشتراک اموال زوجین جاری است. [۳۴، ص ۱۱۸] منشأ شکل‌گیری این نظام که مطابق آن تمام یا بخشی از اموال زوجین مجموعه‌ای مشترک را تشکیل می‌دهند که به هنگام انحلال اشتراک، بین زوجین یا ورثه آن‌ها تقسیم می‌شود [۳، ص ۲۵]، اراده است نه قانون. [۱۰، ص ۲۲۹]

۳-۱- موضع حقوق ایران

حقوق ایران در نکاح دائم از این الگو پیروی کرده و در ماده ۱۱۰۵ ق.م. «ریاست خانواده [را در روابط زوجین] از خصایص شوهر» دانسته است. این امر برای برخی از حقوق‌دانان چنان مهم جلوه کرده است که ضمن تشبیه آن به مقرر مذکور در ماده ۱۱۶۸ ق.م. در مورد نگهداری و تربیت اطفال (حضانت)، قاعده مندرج در ماده ۱۱۰۵ ق.م. را قاعده‌ای آمره و مربوط به نظم عمومی و ریاست زوج بر خانواده را قائم به شخصیت او دانسته و با استناد به ماده ۹۷۵ ق.م. هرگونه قرارداد خصوصی مبنی بر صرف نظر کردن زوج از موقعیت ریاست خود در خانواده یا واگذاری آن به دیگری را باطل اعلام کرده‌اند. [۲۴، ص ۶۶۶] البته با توجه به اصل چهلم قانون اساسی، زوج نمی‌تواند ریاست خود بر خانواده را به وسیله‌ای برای مزاحمت و تزییع حقوق زوجه و سایر اعضای خانواده تبدیل کند و از موقعیتی که قانون به منظور رعایت مصالح خانواده برای او در نظر گرفته، سوء استفاده کند [۲۴، ص ۶۶۶] که اگر چنین کند، عمل وی مصداق سوء معاشرت [۱۷، ص ۱۲۵؛ ۱۲، ج ۲، ص ۲۷۹] و مخالف ماده ۱۱۰۳ ق.م. خواهد بود.

بررسی تحلیلی ریاست زوج در خانواده نشان می‌دهد که مقنن بیش از آن‌که در صدد اعطای موقعیتی حقوقی برای زوج در خانواده، همانند موقعیت حاکمان در جامعه باشد، در پی تأکید بر جایگاه معنوی زوج در خانواده و تثبیت فرهنگی است که طی سالیان متمادی در این مرز و بوم رایج بوده و حفظ آن برای تحکیم بنیان خانواده در کشور ضروری به نظر می‌رسیده است. حقوق‌دانان در بیان آثار ریاست مرد بر خانواده به

این موارد اشاره کرده‌اند: ۱. حق تعیین محل سکونت زوجه، ۲. حق منع زوجه از اشتغال به حرفه یا صنعت منافعی مصالح خانواده یا حیثیت هریک از زوجین، ۳. حق طلاق، ۴. ولایت قهری بر اولاد، ۵. تحمیل اقامتگاه زوج بر زوجه، ۶. تحمیل تابعیت زوج ایرانی بر زوجه خارجی وی، ۷. امکان استفاده زوجه از نام خانوادگی زوج با رضایت وی، ۸. تعهد زوج دائر بر انفاق به زوجه، ۹. تکلیف زوج دائر بر انفاق به اولاد، ۱۰. تکلیف زوجه دائر بر تمکین از زوج در صورت نبود مانع مشروع. با وجود این، تمام موارد مذکور را نمی‌توان از آثار ریاست مرد بر خانواده دانست؛ زیرا، برای این‌که قاعده‌ای از آثار ریاست شمرده شود باید واجد سه ویژگی باشد: اعمال آن تحت نظارت استصوابی پیشینی مرجع دیگری نباشد؛ اعمال آن در انحصار شخص رییس باشد و موقعیت ایجادشده به موجب قاعده، قابل اسقاط و واگذاری به غیر نباشد. [۱۷، ص ۱۲۶؛ ۲۵، ص ۲۱۵؛ ۲۸، ص ۲۸۸]

از میان این ده اثر برای ریاست زوج بر خانواده، حق مطالبه تمکین خاص از زوجه و تعهد زوج به انفاق بر زوجه را می‌توان از آثار ریاست مرد بر خانواده به حساب آورد؛ زیرا حق تعیین محل سکونت زوجه مطابق ماده ۱۱۱۴ ق.م. قاعده‌ای تکمیلی است و نمی‌تواند از آثار ریاست زوج بر خانواده باشد؛ همچنین حق منع زوجه از اشتغال به حرفه یا صنعت منافعی مصالح خانواده یا حیثیت هریک از زوجین (موضوع ماده ۱۱۱۷ ق.م. مطابق ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ اختصاصی به زوج ندارد و اختیار زوج در منع زوجه از اشتغال تقييد و به تأیید پیشینی دادگاه منوط شده است. اعمال حق طلاق (موضوع ماده ۱۱۳۳ ق.م.) با تصویب قوانین حمایت خانواده، تشکیل دادگاه‌های مدنی خاص و اصلاح مقررات مربوط به طلاق، به کسب اجازه پیشینی از دادگاه منوط شده است، به گونه‌ای که نقض آن، ضمانت اجرای کیفری دارد. ولایت قهری بر اولاد (موضوع ماده ۱۱۸۱ ق.م.) اختصاصی به زوج ندارد و جد پدري نیز به دلالت ماده ۱۱۸۱ ق.م. از چنین ولایتی برخوردار است؛ [۱۷، ص ۳۷۰] پس نمی‌تواند ارتباطی به ریاست زوج بر خانواده داشته باشد. تحمیل اقامتگاه زوج بر زوجه (موضوع ماده ۱۰۰۵ ق.م.) برای تسهیل تحصیل مصالح مورد نظر مقنن، از جمله نظام‌مندکردن صلاحیت محلی محاکم تنظیم شده است و به ریاست زوج مربوط نیست و به همین خاطر، در موارد دیگر مقنن در حکم به جدایی اقامتگاه زوجه از زوج به خود تردید راه نداده است. تحمیل تابعیت زوج ایرانی بر زوجه خارجی وی (موضوع بند ۶ ماده ۹۷۶ ق.م.) نیز ارتباطی به ریاست مرد بر خانواده ندارد؛ [۱۷، ص ۱۲۶] زیرا تابعیت مربوط به حقوق عمومی است و

مصلحت دولت در آن لحاظ می‌شود. امکان استفاده زوجه از نام خانوادگی زوج با رضایت وی (موضوع ماده ۴۲ قانون ثبت احوال) نیز شبیه حقی است که به زوجه داده شده است تا بتواند به جهات مختلف، بدون رعایت تشریفات مقرر برای استفاده از نام خانوادگی غیر، از نام خانوادگی شوهر استفاده کند. تکلیف زوج دایر بر انفاق به اولاد (موضوع ماده ۱۱۹۹ ق.م.) نیز به استناد ماده ۱۱۹۶ ق.م. به زوج اختصاص ندارد و بستگان نسبی در خط عمودی اعم از صعودی یا نزولی، در صورت تحقق شرایط، ملزم به انفاق به یکدیگرند. بنابراین، این تکلیف نیز همانند ولایت قهری بر اولاد از آثار تحقق نسب مشروع است و از آثار ریاست زوج بر خانواده یا از آثار نکاح شمرده نمی‌شود.

بنابراین، این پرسش باقی است که مقرر مذکور در ماده ۱۱۰۵ ق.م. ایران، با این آثار و لوازم محدود، در واقع بیان‌گر و منعکس‌کننده چه موقعیتی برای زوج در خانواده بوده است که برای حقوق‌دانان ایرانی چنین مهم جلوه کرده است. این پرسش زمانی جدی‌تر می‌شود که بدانیم مقنن ایرانی در مواد ۱۱۰۴، ۱۱۶۸ و ۱۱۷۸ ق.م. تلاش برای محکم کردن مبانی خانواده و نگاهداری و تربیت اولاد را وظایف مشارکتی اعلام و در ماده ۱۱۷۷ همان قانون، اطفال را به اطاعت از ابویین و احترام به آنها مکلف و در ماده ۱۱۷۹ حق تنبیه متعارف طفل به قصد تأدیب را برای پدر و مادر شناسایی کرده و در ماده ۱۱۰۳ حسن معاشرت را تکلیف زوجین اعلام کرده است. حال می‌توان دریافت که چرا ریاست زوج در نکاح منقطع محل تردید است؛ زیرا در این نوع از نکاح «زوجین می‌توانند در ضمن عقد [نکاح منقطع] بر هرگونه شرطی در رابطه با کم و کیف تمتعات و زمان و مکان آن توافق نمایند» [۲۸، ص ۲۲۰] و این‌گونه شروط به استناد ماده ۱۱۱۹ ق.م. صحیح است، هرچند مفاد آن منع زوج از هرگونه تماس جنسی با زوجه باشد. بنابراین، در نکاح منقطع و جوب تمکین خاص، مقتضای اطلاق عقد است، نه این‌که قاعده‌ای آمره باشد؛ بر خلاف نکاح دائم که شرط عدم تمکین در آن، شرط نامشروع و مصداق بند ۳ ماده ۲۳۲ ق.م. و باطل به حساب می‌آید بدون این‌که مبطل نکاح باشد. افزون بر این، به تصریح ماده ۱۱۱۳ ق.م.، زوجه در نکاح منقطع حق نفقه ندارد، مگر این‌که تأدیه بر زوج شرط شده یا عقد مبنی بر آن جاری شده باشد. بنابراین، در نکاح منقطع همان دو اثر ریاست زوج در نکاح دائم نیز وجود ندارد و بدین سبب، تصور ریاست مرد در این نوع از نکاح دشوار است.

در پاسخ به پرسش پیش‌گفته، یادآوری این نکته ضروری است که امور خانواده به چهار گونه: امور مالی، امور خاص زناشویی، امور جاری (همانند تعیین مسکن و تنظیم ارتباط با

بیرون خانواده به انگیزه‌های مختلف) و تربیت و نگاهداری فرزندان تقسیم می‌شود. تربیت و نگاهداری فرزندان از وظایف مشترک زوجین بوده و ظاهراً ریاست زوج در این مورد نفی شده است. تدبیر امور جاری در صورت نبود توافق خاص نیز، با رعایت مصالح خانواده و شؤون زوجین به زوج سپرده شده و قانونگذار ریاست وی در این مورد را به مثابه قاعده تکمیلی پذیرفته است. در تدبیر امور خاص زناشویی، ریاست مرد با قیود و ملاحظاتی پذیرفته شده است. اما نسبت به تدبیر امور مالی، قانون مدنی با تأکید بر استقلال مالی زوجه در ماده ۱۱۱۸، تحمیل نفقه بر زوج در ماده ۱۱۰۶ و در نظر گرفتن تکالیف مالی دیگر برای زوج، تدبیر امور مالی خانواده را به زوج تفویض و ریاست او را در این زمینه با رعایت مصالح خانواده و شؤون زوجین پذیرفته است. بنابراین، الگوی پیشنهادی حقوق ایران برای اداره خانواده را می‌توان الگوی مختلط نامید. با توجه به مطالب مذکور، در الگوی مختلط نحوه به کارگیری مکانیسم شرط ضمن عقد در وهله اول و دخالت مقنن در پر رنگ کردن جایگاه هر یک از زوجین در اداره خانواده در وهله ثانی می‌تواند نقش بسزایی در تقویت یا تضعیف ریاست مرد در خانواده ایفاء کند.

در خصوص تعهد زوج دائر بر انفاق به زوجه (موضوع مواد ۱۱۰۶ و ۱۱۰۸ ق.م.)، ظاهر ماده ۱۱۰۶ ق.م. بیش از آن که در پی بیان حقی برای زوج باشد، در صدد بیان حق زوجه برای مطالبه نفقه است. با وجود این، بر فرض قبول برخی مقدمات و با توجه به سایر مقررات، می‌توان این تعهد را از لوازم ریاست مرد بر خانواده و تحکیم‌کننده آن دانست. خصوصاً که قواعد مذکور در مواد ۱۱۰۶ و ۱۱۰۸ ق.م. امره هستند. با توجه به تعلق نفقه بر ذمه زوج، تردیدی در جواز اسقاط آن به وسیله زوجه نسبت به ایام گذشته وجود ندارد. لکن در خصوص جواز اسقاط نسبت به آینده یا شرط سقوط آن در ضمن عقد نکاح دائم اختلاف عقیده وجود دارد. به عقیده بسیاری از فقیهان، اسقاط نفقه آینده نافذ نیست و شرط سقوط آن در ضمن عقد باطل است. مع‌هذا، گروهی از فقیهان نیز اسقاط و شرط مذکور را نافذ و صحیح می‌دانند. [نک: ۲۸، صص ۲۹۷-۲۹۸]. همچنین، ظاهر ماده ۱۱۰۸ ق.م. از آن جهت که عدم استحقاق نفقه را به امتناع زوجه از ادای وظایف زوجیت منوط می‌کند، از لحاظ مفهومی، بر اناطه استحقاق نفقه بر تمکین دلالت و اطلاق غیرمستقر ماده ۱۱۰۶ را تقيید می‌کند. سرانجام، پذیرش نظریه غیرمشهور با این امر که تعهد به تأدیه نفقه از لوازم ریاست زوج بر خانواده است، منافاتی ندارد و همین که زوج می‌تواند بدون رجوع به دادگاه و بدون نظارت پیشینی هر مرجع دیگر، عدم تمکین زوجه را با عدم تأدیه نفقه مواجه کند، مؤید

مدعا است. [برای مطالعه بیشتر، نک: ۱۷، صص ۱۳۲-۱۳۴؛ ۲، ص ۷۴۳؛ ۱۳، ج ۴: ۲۷۸؛ ۱۶، ص ۸۲؛ ۲۵، ص ۱۸۵؛ ۸، ص ۱۶۲؛ ۲۹، صص ۲۶۵-۲۶۶]

در خصوص تکلیف زوجه دایر بر تمکین از زوج در صورت نبود مانع مشروع (موضوع ماده ۱۱۰۸ ق.م.)، هرچند برخی حقوق دانان آن را از آثار ریاست مرد بر خانواده دانسته‌اند [۱۷، ص ۱۳۲] و قاعده موجد این تکلیف آمره و مطالبه آن، بدون نظارت استصوابی و پیشینی هر مرجع دیگر در اختیار زوج است؛ اما با توجه به عدم انحصار حق تقاضای تمکین به زوج، این امر قابل نقد و مناقشه به نظر می‌رسد؛ زیرا گرچه انجام تمکین عام و خاص از تکالیف زوجه به شمار می‌رود، ولی منشأ وجوب تمکین عام نه ریاست مرد بر خانواده که تکلیف زوجه به حسن معاشرت و معاضدت در تحکیم مبانی خانواده (موضوع مواد ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ ق.م) است. بنابراین، بحث اصلی در خصوص وجوب تمکین خاص و ترتب آن بر ریاست زوج در خانواده است نه وجوب تمکین عام که ترتب آن بر نکاح مسلم است و از حقوق و تکالیف دوطرف نکاح به شمار می‌رود. براساس نظر حقوق دانان، زوج مکلف است به طور متعارف با زوجه رابطه زناشویی داشته باشد و اگر چنین نکند، خلاف وظیفه حسن معاشرت (موضوع ماده ۱۱۰۳ ق.م.)، رفتار کرده است. [۱۷، ص ۱۳۳] در فقه امامیه نیز این مسأله مورد توجه قرار گرفته است؛ زیرا، زوج در هر چهار شب یک شب، مکلف به خوابیدن با زوجه خود است و نقض این تکلیف، نشوز محسوب می‌شود. [۱۲، ج ۲، ص ۲۷۹] افزون بر این، برخی از فقها از آیه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً وَ قُودُهَا النَّاسُ وَ الْجِبَارَةُ» (تحریم، ۶) و روایات ناظر به آن، استنباط کرده‌اند که در صورت نیاز زوجه به رابطه زناشویی به صورت متعارف و استتکاف زوج بدون عذر موجه، وی مرتکب گناه شده و حاکم می‌تواند او را به انجام وظیفه شرعی خود الزام کند و در صورت عدم انجام وظیفه و تحقق عسر و حرج برای زوجه او را طلاق دهد. بنابراین، تکلیف به تمکین خاص نیز نمی‌تواند از آثار ریاست مرد بر خانواده باشد و باید آن را از نتایج تکلیف به حسن معاشرت و معاضدت در تحکیم مبانی خانواده دانست که اختصاص به زوجه ندارد و از تکالیف مشترک به شمار می‌رود.

۲- حقوق و تکالیف مالی زوجین

۲-۱- تکالیف مالی مختص زوج

از آن جا در نظام حقوقی ایران تکلیف مالی خاصی متوجه زوجه نیست؛ تکالیف مالی مختص زوج در دو حوزه قابل بررسی است.

۲-۱-۱- نکاح دائم: نکاح دائم در حقوق ایران، چهار تکلیف مالی اختصاصی برای

زوج در پی دارد:

- مهریه: قانون مدنی ایران تعریفی از مهریه ارائه نکرده و به بیان این نکته بسنده کرده است که «در صورت تعیین مهریه»، زن [به مجرد عقد] مالک مهر می‌شود». (ماده ۱۰۸۲ ق.م.) بنابراین، مهریه از ارکان نکاح دائم نیست و با توجه به مواد ۱۰۸۷، ۱۰۸۹ و ۱۰۹۰ ق.م. عقد نکاح می‌تواند بدون تعیین مهر یا به شرط عدم مهر، منعقد یا اختیار تعیین آن به زوج، زوجه یا شخص ثالث اعطاء شود. با وجود این، مطابق مقررات ق.م. زوجه در نکاح دائم در هر حال مستحق دریافت مهریه است، مگر در صورت فسخ نکاح پیش از نزدیکی به سببی غیر از عنن (ماده ۱۱۰۱ ق.م.) یا مرگ یکی از زوجین پیش از نزدیکی در مفوضه البضع. (ماده ۱۰۸۸ ق.م.) بر این اساس، عقد نکاح دائم، موجب تکلیف تأدیه مهر برای زوج و استحقاق مطالبه آن برای زوجه است، خواه راجع به میزان آن در عقد توافق شده باشد یا نشده باشد. توافق بر میزان مهر در نکاح، از یک‌سو، تحدید مسؤلیت زوج به میزان تعیین شده و پیش‌گیری از خطر بدون مهر ماندن نکاح و عدم استحقاق زوجه در فرض فوت یکی از زوجین قبل از نزدیکی است؛ زیرا اگر میزان مهر در نکاح تعیین نشود، در صورت وقوع نزدیکی ضامن مهرالمثل و در غیر این صورت، ضامن مهرالمتع است که می‌تواند بیش‌تر از مهرالمسمی باشد. توافق بر میزان مهریه از جهتی دیگر هم می‌تواند سبب تحدید مسؤلیت زوج باشد، زیرا مطابق تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲ ق.م. مصوب ۱۳۷۶ خسارت ناشی از کاهش ارزش مهریه‌های پولی به طور مطلق بر عهده زوج است و در این موارد، مهریه متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌شود محاسبه و پرداخت خواهد شد؛ مگر این که زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند. بنابراین، تعیین مهر در نکاح دائم، قراردادی تبعی و جدا از اصل نکاح است [۱۷، ص ۱۴۹] و نوعی شرط ضمن عقد محسوب می‌شود.

- نفقه زوجه: تأدیه نفقه زوجه در نکاح دائم به موجب ماده ۱۱۰۶ ق.م. از تکالیف مختص زوج به شمار می‌رود و با نظر به آمره بودن این قاعده، تراضی بر خلاف آن نیز امکان ندارد. مطابق ماده ۱۱۰۸ ق.م. استقرار نفقه بر ذمه زوج منوط به تمکین خاص زوجه است و در غیر این صورت، زوج تکلیفی به تأدیه نفقه ندارد. مقنن در سال ۱۳۸۱ با اصلاح ماده ۱۱۰۷ ق.م. میزان تعهد زوج در مورد نفقه را توسعه داد و هزینه‌های بهداشتی و درمانی را نیز بر تعهدات زوج اضافه کرد.

– اجرت المثل: "اجرت المثل" در اصطلاح حقوقی به معنای عوض استفاده از مال یا عمل دیگری است که مستند به ... قرارداد خاصی نیست یا مالی است که در برابر انجام دادن کار یا استیفای منفعت از مال دیگری به عامل یا مالک پرداخت می‌شود و از قبل نیز تعیین نشده است [۹، ج ۱، ۱۵۴؛ ۲۳، ص ۲۶۷]. در برابر، "اجرت المسمی" قرار دارد و مراد از آن در روابط خانوادگی، اجرت اعمالی است که زوجه به درخواست زوج و بدون قصد تبرع انجام داده، در حالی که انجام آن‌ها وظیفه وی نبوده است. (نظریه مشورتی نظریه شماره ۷/۵۹۴۶ مورخ ۱۳۷۹/۰۶/۱۶ اداره حقوقی قوه قضائیه). [نک: ۴، صص ۱-۲۴]

تعلق اجرت به اعمال مذکور از ماده ۳۳۶ ق.م. نیز قابل استفاده است و یکی از مصادیق آن نیز در ماده ۱۱۷۶ ق.م. مورد توجه قرار گرفته است. با وجود این، با عنایت به تردید در وقوع همه کارهای منزل به دستور زوج و پندار قیام قرائن قطعی بر وجود قصد تبرع از جانب زوجه با توجه به اوضاع و احوال که قاطع اصل عدم تبرع است [۱۷، صص ۲۴۱-۲۴۲] یا اشتراط قصد عدم تبرع در استحقاق اجرت، با وجود ظهور ماده ۳۳۶ ق.م.، دادگاه‌ها از حکم به تأدیه اجرت المثل به نفع زوجه ابا دارند. از این رو، قانونگذار در قسمت الف از تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام با ایراد شش قسمت بر امکان مطالبه اجرت المثل اعمالی که شرعاً بر عهده زوجه نیست، در صورت اثبات وجود دستور زوج و عدم قصد تبرع زوجه، تأکید و بیش از پیش بر مشکلات افزود.

بر این اساس، وجود دستور زوج و عدم قصد تبرع زوجه، نه قصد عدم تبرع وی، برای مطالبه اجرت المثل اعمالی که شرعاً بر عهده زوجه نیست، کافی است و مطالبه اجرت المثل اعمال مذکور، مقید به قید دیگری نخواهد بود. اثبات قصد تبرع بر عهده زوج است و با عنایت به ماده ۱۱۰۵ ق.م. و غلبه عرفی، اماره قضایی بر وجود دستور زوج در امور جاری منزل قائم است.

– نحلہ: "نحلہ" در منابع لغوی، تفسیری و فقهی به معنای بخشش، عطیه، هدیه و اعطای مجانی به کار رفته، [۱۵، ص ۷۹۵؛ ۱۸، ج ۴، ص ۲۶۹؛ ۷، ج ۶، ص ۸۹۹؛ ۲۳، ص ۳۸۴] اداره حقوقی قوه قضائیه در یکی از نظریات خود، نحلہ را چنین تعریف کرده است: «نحلہ بخششی است که دادگاه دستور پرداخت آن را با توجه به وضع مالی زوج می‌دهد که به زوجه پرداخت نماید و آن در جایی که تعیین می‌شود که اجرت المثل تعیین نشده باشد و شرایط موجود در [شق (الف)] تبصره ۶ [ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام] موجود نباشد.»

این قسمت از تبصره (۶) ماده واحده، با تصویب قانون جدید حمایت از خانواده در سال ۱۳۹۱ نیز نسخ نشده و به تصریح بند ۸ ماده ۵۸ همان قانون، با وجود نسخ صریح کل قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱ و استفساریه آن، همچنان به قوت خود باقی است. گرچه قبل از تصویب قانون جدید حمایت از خانواده، الزام زوج به تأدیه نحله، به شرایط شش‌گانه مذکور در متن تبصره ۶ ماده واحده منوط بود، اما با تصویب قانون جدید و تصریح آن به نسخ کل ماده واحده جز قسمت (ب) تبصره مذکور، به نظر می‌رسد که الزام زوج به تأدیه نحله تنها به عدم استحقاق اجرت المثل منوط است.

– نفقه اولاد: انفاق بر اولاد به استناد ماده ۱۱۹۶ ق.م. از وظایف پدر است و او مکلف است، در صورت تحقق شرایط، مطابق ماده ۱۲۰۴ ق.م. نفقه اولاد را بپردازد.

۲-۱-۲- نکاح موقت: نکاح موقت در حقوق ایران، سه تکلیف مالی اختصاصی برای زوج در پی دارد: تأدیه مهر، تأدیه اجرت المثل و تأدیه نفقه اولاد. هرچند مطابق ماده ۱۱۱۳ ق.م. در صورت وجود شرط ضمنی یا بنایی مبنی بر تأدیه نفقه در نکاح موقت، تأدیه آن به زوجه الزامی است، اما در این صورت، تأدیه نفقه را نمی‌توان تکلیف مالی اختصاصی زوج در نکاح موقت دانست؛ زیرا تکلیف تأدیه نفقه مقتضای نکاح نیست و امکان شرط تأدیه نفقه، اختصاص به زوجه ندارد.

– مهریه: مهریه از ارکان نکاح موقت است و با توجه به ماده ۱۰۹۵ ق.م. عدم ذکر آن در نکاح، سبب بطلان عقد می‌شود. با این وجود، در صورت فساد نکاح به هر سبب از جمله عدم مهر، اگر زوجه جاهل به فساد بوده و نزدیکی نیز واقع شده باشد، وی به استناد ماده ۱۰۹۹ ق.م. مستحق مهر المثل خواهد بود.

– اجرت المثل: اجرت المثل در نکاح موقت نیز تابع تبصره الحاقی به ماده ۳۳۶ ق.م. مصوب ۱۳۸۵ است.

– نفقه اولاد: نفقه اولاد ناشی از نکاح موقت نیز تابع ماده ۱۱۹۶ ق.م. است.

۲-۲- تکالیف مالی مشترک زوجین

۲-۲-۱- نکاح دائم: تکالیف مالی مشترک زوجین در نکاح دائم در چهار بند قابل بررسی است:

– اجرت و هزینه‌های حضانت: مراد از اجرت حضانت، اجرت المثل یا اجرت المسمای عمل نگهداری اطفال است. با توجه به ماده ۱۱۶۸ ق.م. و مبانی فقهی آن که

حضانت را حق و تکلیف ابویین می‌داند، هیچ‌یک از ابویین نمی‌توانند برای حضانت از دیگری اجرت مطالبه کنند [۱۷، صص ۳۴۵-۳۴۶ و ۳۵۸-۳۵۹] و اجرت حضانت نیز در مواردی که انجام آن به دیگری واگذار می‌شود به صورت مشترک بر عهده والدین است. با وجود این، در ماده ۱۱۷۲ ق.م. برای موارد اختلاف در تحمل تکلیف حضانت، ترتیب دیگری مقرر کرده است که با مشترک‌بودن تحمل اجرت حضانت در غیر موارد اختلاف ابویین، منافات ندارد. در صورت عدم اختلاف زوجین، اجرت حضانت بر عهده هر دوی آنها است؛ در غیر این صورت، اجرت بر عهده پدر و در صورت مرگ وی بر عهده مادر است (ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ و ماده ۲۹ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱). سایر هزینه‌های حضانت با توجه به ماده ۱۲۰۴ ق.م. بر عهده زوج است.

- مقرری ماهیانه مترتب بر طلاق ناشی از سوء رفتار یا قصور هریک از زوجین یا مرض صعب‌العلاج یا جنون آنان: با عنایت به ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ که با توجه به مفهوم ماده ۵۸ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ همچنان به قوت خود باقی است، هریک از زوجین مشروط به صدور گواهی عدم امکان سازش، مستند بودن صدور گواهی مذکور به سوء رفتار یا قصور طرف مقابل یا مرض صعب‌العلاج یا جنون وی مطابق بندهای ۵ و ۶ ماده ۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳، بی‌بضاعت بودن متقاضی و استطاعت مالی، طرف مقابل باید با توجه به وضع و سن دوطرف و مدت زناشویی مقرری ماهانه متناسبی به طرف دیگر بپردازد. حقوق‌دانان ماهیت حقوقی این مقرری ماهیانه را به نفقه تشبیه کرده‌اند. [۱۷، صص ۲۵۷-۲۵۸]

- اموال و هزینه‌های زندگی مشترک: با وجود پذیرش اصل "استقلال مالی زوجین" در ماده ۱۱۱۸ ق.م.، زوجین در بسیاری از موارد هزینه‌هایی برای بهبود زندگی مشترک انجام می‌دهند که در حیطه وظایف قانونی آنان نمی‌گنجد. اهمیت این امر، به ویژه با توجه به تغییر ساختارهای اجتماعی و عمومیت یافتن اشتغال زنان، در مقابل اشخاص ثالث و به هنگام انحلال نکاح دو چندان می‌شود. قانون‌گذار هر دو امر را مورد توجه قرار داده و در ماده ۶۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ اصل "اشتراک اموال منقول موجود در محل سکونت زوجین" را در مقابل اشخاص ثالث به عنوان اماره‌ای قانونی پذیرفته و در ماده ۳۰ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ بر لزوم جبران این هزینه‌ها به وسیله طرف منتفع، تأکید کرده است.

- تکالیف و مسؤولیت‌های مالی ناشی از شروط ضمن عقد: شرط ضمن عقد روشی است که می‌تواند در صورت عدم مخالفت با قانون یا مقتضای عقد نکاح، برای

هریک از زوجین تکالیف و مسؤولیت‌های مالی ایجاد کند (ماده ۱۱۱۹ ق.م.ا.ج). هرچند در ماهیت و آثار شرط ضمن عقد احوال مختلفی وجود دارد؛ [نک: ۶، ج ۳، ص ۱۰۸؛ ۳۲، ج ۲، ص ۵۷۹؛ ۳۳، ج ۱۷، ص ۳۶۶] اما همه فقها در وجوب وفای به آن هم‌عقیده‌اند. [۵، ج ۶، ص ۱۱] این روش به ویژه پس از انقلاب اسلامی، مورد توجه قرار گرفته و در متن قباله‌های نکاح، شروط مالی مهمی به صورت نمونه درج شده است که به هنگام نکاح مورد پذیرش زوجین قرار می‌گیرد.

۲-۲-۲- نکاح منقطع: گرچه تکالیف و مسؤولیت‌های مالی مشترک زوجین در نکاح موقت در سه شق؛ شامل اجرت و هزینه‌های حضانت، اموال و هزینه‌های زندگی مشترک و تکالیف و مسؤولیت‌های مالی ناشی از شروط ضمن عقد قابل احصاء و مطالعه است، لکن با عنایت به شباهت مطالب مربوط به تکالیف و مسؤولیت‌های مالی مشترک زوجین در نکاح موقت با تکالیف و مسؤولیت‌های مذکور در نکاح دائم، به مطالب مندرج در بندهای مربوطه در مباحث سابق، اکتفا می‌کنیم.

۳- نسبت الگوهای حقوقی اداره خانواده و حقوق مالی زوجین

چنان‌که آمد، حقوق مالی زوجین در واقع تنظیم اقتدار دوطرف نکاح در خانواده را هدف گرفته و بازتاب‌دهنده جایگاه هر یک از زوجین در ساختار قدرت در خانواده است. بنابراین، تحمیل مسؤولیت مالی به هر یک از دوطرف توانایی حقوقی و واقعی او برای اعمال قدرت در خانواده را افزایش می‌دهد؛ همان‌گونه که کاستن از مسؤولیت‌های مالی هر یک از دوطرف از توانایی حقوقی و واقعی او در زمینه مذکور می‌کاهد. بر این اساس، نظام‌هایی که بر استقلال مالی زوجین و تحمیل مسؤولیت‌های مالی اداره خانواده بر زوج تأکید می‌کنند، بیش‌تر به الگوی ریاستی اداره خانواده و نظام‌هایی که بر اشتراک اموال زوجین و تقسیم مسؤولیت‌های مالی اداره خانواده تأکید دارند بیش‌تر به الگوی مشارکتی اداره خانواده تمایل دارند. البته، در نظام‌هایی که حاکمیت اراده به مثابه اصل پذیرفته شده و نظام حقوقی حاکم بر روابط مالی زوجین به صورت آمره اعمال نمی‌شود، به‌کارگیری برخی از مکانیسم‌های حقوقی همانند نهاد شرط ضمن عقد، می‌تواند نقش بسزایی در تقویت یا تضعیف ریاست مرد در خانواده ایفاء کند. البته از دخالت حاکمیت نیز نمی‌توان غافل بود که می‌تواند با وضع قواعد تکمیلی و در نظر گرفتن شروط یا قالب‌های تیپ الگوی حقوقی اداره خانواده را به سمت و سوی خاصی هدایت کند.

قانون‌گذار ایرانی در سال‌های گذشته، به ویژه پس از وقوع انقلاب اسلامی، با تشدید مسؤولیت‌های مالی زوج از طریق وضع قواعد تکمیلی و حتی آمره و پیش‌بینی شروط ضمن عقد تیپ در اسناد نکاحیه، در جهت تحکیم الگوی ریاستی در نکاح دائم گام برداشته، گرچه شاید هدف خود آگاه قانون‌گذار ایرانی از این امر ظاهراً تدارک نقص نظام‌های حمایت اجتماعی از بانوان در کشور بوده است.

۳-۱- مهریه

مطابق مقررات ق.م.مرد از طریق تعیین مهریه در نکاح و تأدیه آن مطابق قرارداد، زمینه اعمال ریاست خود در خانواده را فراهم می‌کند. بر این اساس، با توجه به حق حبس زوجه در صورت عدم تأدیه مهر از قبل زوج و با عنایت به این‌که یکی از آثار اصلی ریاست زوج بر خانواده حق مطالبه تمکین خاص به وسیله او است، می‌توان دریافت که عدم تعیین مهر یا تأدیه مهر در صورت تعیین آن و مطالبه زوجه سبب استقرار ریاست مرد بر خانواده است و در صورت تعیین مهر و عدم تأدیه آن به وسیله زوج، حتی به سبب اعسار، وی ریاست مستقری بر خانواده نخواهد داشت، مگر با امتنان زوجه به سبب عدم تعیین مهر یا اسقاط حق حبس به موجب ماده ۱۰۸۶ ق.م. حاصل آن که تعیین مهر در نکاح و تأدیه آن ابزار تثبیت ریاست زوج بر خانواده است؛ بنابراین، اگر مهر در نکاح تعیین نشود، زوج با امتنان زوجه حق اعمال ریاست کامل بر خانواده را خواهد داشت و این موقعیت خود در خانواده را رهین منت زوجه خواهد بود و در صورت تعیین مهر در نکاح اعمال کامل ریاست مرد بر خانواده منوط به تأدیه مهر تعیین شده است و عدم تأدیه مانع استقرار ریاست زوج بر خانواده خواهد بود. با عنایت به این مطالب می‌توان دریافت که تشدید ضمانت اجراهای عدم تأدیه مهریه انگیزه زوج برای انجام آن را بالا می‌برد و عملاً سبب تثبیت ریاست وی بر خانواده می‌شود. مقنن در سال‌های پس از تصویب ق.م. علی‌الدوام ضمانت اجرای عدم تأدیه مهریه را تشدید و به این روند کمک کرده است که به ترتیب آتی قابل تلخیص است: ایجاد امکان وصول مهریه‌های موضوع اسناد رسمی نکاح که تنظیم آن قانوناً الزامی است، ایجاد امکان ممنوع‌الخروج کردن زوج ممتنع از تأدیه مهر به موجب ماده ۱۷ قانون گذرنامه مصوب ۱۳۵۱ ش.، ایجاد امکان دریافت خسارت ناشی از کاهش ارزش پول در خصوص مهریه‌های پولی عندالمطالبه، به موجب تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲ ق.م. مصوب ۱۳۷۶ ش. و مقرر ذیل ماده ۲۲ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ ش.، بدون رعایت شرایط مذکور در ماده ۵۲۲

قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ش.، و ایجاد امکان حبس زوج غیرمعسر ممتنع از تأدیه مهر تا یوم الاداء به موجب ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ ش. که اخیراً به موجب ماده ۲۲ قانون حمایت از خانواده اندکی تعدیل شده است. با این همه و علی‌رغم این که مهریه از ارکان نکاح موقت به شمار می‌رود، مقنن با عدم الزام به ثبت نکاح موقت، عملاً، تلاشی برای تشدید ضمانت اجرای عدم تأدیه مهریه در نکاح موقت انجام نداده است.

۲-۲- نفقه

چنان که گفته شد، وجوب تأدیه نفقه ارتباط مستقیمی با ریاست مرد بر خانواده در نکاح دائم دارد. مقنن در دو مقطع مسؤلیت زوج در خصوص نفقه را تشدید کرده است: نخست در سال ۱۳۸۱ ش. با اصلاح ماده ۱۱۰۷ ق.م. و توسعه دایره نفقه زوجه و سپس در سال ۱۳۹۱ ش. با تصویب تبصره ماده ۵۳ قانون حمایت از خانواده و جعل ضمانت اجرای کیفری برای امتناع از پرداخت نفقه زوجه‌ای که به موجب قانون مجاز به عدم تمکین است، در حالی که رأی وحدت رویه شماره ۶۳۳ مورخ ۱۳۷۸/۲/۱۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور این فعل را غیرمجرمانه اعلام کرده بود.

۳-۲- اجرت‌المثل

مجمع تشخیص مصلحت نظام با تصویب قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق در سال ۱۳۷۱ ش. و استفساریه آن در سال ۱۳۷۳ ش.، رویه قضایی را تحت شرایطی مکلف به تعیین اجرت‌المثل برای زوجه مطلقه نمود. در سال ۱۳۸۵ ش. با الحاق یک تبصره به ماده ۳۳۶ ق.م. حق مطالبه اجرت‌المثل برای زوجه به غیر موارد طلاق نیز تعمیم داده شد و در ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده بر مفاد مصوبه اخیر تأکید گردید. گرچه گفته شد که مطالبه اجرت‌المثل تحت شرایط مقرر به زوجه اختصاص ندارد، لکن در عمل زوجه به این امر مبادرت و همین، موقعیت مرد را به عنوان رئیس خانواده تثبیت می‌کند. دقت در این نکته ضروری است که با تأکید بر حق مطالبه اجرت‌المثل به وسیله زوجه، مقنن نقش دیگری را برای زوجه در خانواده شناسایی و وی را عملاً به مأمور و عامل زوج تبدیل کرده است که با جایگاه سنتی وی در خانواده تلائمی ندارد. این امر، در صورت وجود رابطه تبعیت، می‌تواند جایگاه حقوقی زوجه را در خانواده به کارگر منقلب و زوج را کارفرمای او قرار دهد.

نتیجه‌گیری

این نوشتار ضمن بررسی و تبیین مفهوم ریاست مرد بر خانواده، الگوی حقوقی حاکم بر اداره خانواده در حقوق ایران را ساختاری مختلط ارزیابی کرده و با بررسی انواع و آثار حقوق مالی زوجین (مهریه، نفقه، اجرت المثل، نحل، نفقه اولاد، اجرت و هزینه‌های حضانت، مقرری ماهانه مترتب بر طلاق ناشی از سوء رفتار یا قصور هریک از زوجین یا مرض صعب‌العلاج یا جنون آنان، اموال و هزینه‌های زندگی مشترک و تکالیف و مسؤولیت‌های مالی ناشی از شروط ضمن عقد) و ذکر نسبت آن با ریاست مرد بر خانواده، به این نتیجه دست یافته است که قانون‌گذار ایرانی پس از انقلاب اسلامی، با تشدید مسؤولیت‌های مالی زوج از طریق وضع قواعد تکمیلی و آمره و پیش‌بینی شروط ضمن عقد در اسناد نکاحیه، خواسته یا ناخواسته، در جهت تحکیم الگوی ریاستی در نکاح دائم گام برداشته است؛ هرچند هدف خودآگاه قانون‌گذار ایرانی از این امر تدارک نقص نظام‌های حمایت اجتماعی از بانوان در کشور بوده است.

منابع

- [۱]. قرآن کریم
- [۲]. اراکی، محمدعلی (۱۴۱۹ ه.ق.). کتاب النکاح. قم: نور نگار.
- [۳]. امیرمحمدی، محمدرضا (۱۳۸۸). نظام مالی خانواده (۱). تهران: میزان.
- [۴]. انصاری پور، محمدعلی؛ صادقی‌مقدم، محمدحسن (۱۳۸۴). «اجرت‌المثل کارهای زوجه و نقد آرای محاکم در این زمینه»، فصلنامه مدرس علوم انسانی، صص ۱-۲۴.
- [۵]. انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ ه.ق.). کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری)، قم: کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- [۶]. الجبعی العاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۰۳ ه.ق.). الروضه البهیه فی شرح اللعنه‌الدمشقیه، قم: دارالهادی للمطبوعات.
- [۷]. الجبعی العاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۱۳ ه.ق.). مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- [۸]. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۸). حقوق متوسط حقوق مدنی؛ حقوق خانواده. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- [۹]. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸). مبسوط در ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش.
- [۱۰]. جهانی، فرخ‌زاد (۱۳۹۱). رژیم حقوقی اشتراک اموال زوجین. لیلا سادات اسدی در حقوق مالی و اقتصادی خانواده (صص ۲۰۷-۲۴۱). تهران: دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).

- [۱۱]. حرّ عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ هـ.ق.). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
- [۱۲]. حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ هـ.ق.). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- [۱۳]. خوانساری، سیداحمد (۱۴۰۵ هـ.ق.). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع خوانساری*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- [۱۴]. دیانی، عبدالرسول (۱۳۸۷). *حقوق خانواده*، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- [۱۵]. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ هـ.ق.). *مفردات الفاظ القرآن*. لبنان: دارالعلم.
- [۱۶]. زحیلی، وهبه (۱۴۲۰ هـ.ق.). *الاسره المسلمه فی العلم المعاصر*. دمشق: دارالفکر.
- [۱۷]. صفایی، سید حسین؛ امامی، اسدالله (۱۳۸۸). *مختصر حقوق خانواده*. تهران: میزان.
- [۱۸]. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۶). *المیزان فی تفسیر القرآن*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- [۱۹]. عوده، عبدالقادر (۱۴۱۸ هـ.ق.). *التشريع الجنایی الاسلامی*. بیروت: مؤسسه الرساله.
- [۲۰]. فضل الله، سید محمدحسین (۱۴۲۰ هـ.ق.). *دنیا المرأة*. بیروت: دارالملاک.
- [۲۱]. فضل الله، سیدمحمدحسین (۱۴۲۱ هـ.ق.). *تأملات اسلامیه حول مرأه*. بیروت: دارالملاک.
- [۲۲]. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (بی تا). *القاموس المحيط*. بیروت: دارالجیل.
- [۲۳]. فیض، علی رضا (۱۳۷۸). *مبادئ فقه و اصول*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- [۲۴]. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷). *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی*. تهران: میزان.
- [۲۵]. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸). *حقوق مدنی خانواده*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- [۲۶]. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ هـ.ق.). *الکافی*. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- [۲۷]. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۹۰ ش.). *آیات الاحکام (حقوقی و جزایی)*. چاپ پنجم، تهران: نشر میزان.
- [۲۸]. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۸۰). *بررسی فقهی حقوق خانواده - نکاح و انحلال آن*. چ ۸، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- [۲۹]. مطهری، مرتضی (۱۳۶۹). *نظام حقوقی زن در اسلام*. قم: صدرا.
- [۳۰]. معلوف، لوئیس (۱۳۸۰ ش.). *المنجد فی اللغه*. چاپ دوم، تهران: اسلام.
- [۳۱]. معین، محمد (۱۳۸۰). *فرهنگ معین*. تهران: امیرکبیر.
- [۳۲]. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۶ هـ.ق.). *مهتّب الاحکام*، چاپ چهارم، قم: المنار.
- [۳۳]. نراقی، أحمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ هـ.ق.). *مستند الشیعه فی أحكام الشریعه*، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).

[34]. Stark, Barbara (2005). *International Family Law, an Introduction*, U.K: Ashgate Publishing Limit.